

ایران در تنگهٔ هرمز و پهنهٔ آبی جنوب در حال انجام عملیاتی است که آمریکا بهتر از بقیه معنای آن را می‌فهمد

# تمرین ناوگشی



از روز دوشنبه هفته جاری رزمایش نیروی دریایی سپاه در تنگه هر مز آغاز شده و طی روزهای آینده این منطقه شاهد برگزاری هشتمین رزمایش دریایی مشترک با عنوان «کمر بند امنیتی» خواهد بود که در آن ایران، چین و روسیه مشارکت دارند. این دو رزمایش در بویحوه تحرکات دریایی آمریکا و اعزام دومین ناو هواپیمابر این کشور به منطقه صورت می‌گیرند.

پس از آنکه مقامات ایرانی تأکید کردند هرگونه تحرک آمریکا علیه ایران با هر نامی ولو محدود صورت بگیرد با جنگ فراگیر روبه ششده و پایگاه‌های این کشور طی ساعات اولیه آماج حمله قرار می‌گیرند، آیت‌الله‌سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب در دو نوبت این تهدید را ارتقا دادند. ایشان در ابتدا گوشزد کردند هرگونه جنگ‌افروزی مجدداً آمریکا به معنای وقوع جنگ منطقه‌ای خواهد بود. رهبر معظم انقلاب روز سه‌شنبه (۲۸ بهمن ۱۴۰۴، ۱۷ فوریه ۲۰۲۶) تلویحاً اعلام کردند در صورت بروز جنگ، ایران در پی غرق‌کردن ناوهای هواپیمابر آمریکا برآمده و از سلاح‌های لازم برخوردار است. ایشان در این رابطه اعلام کردند: «خطرناک‌تر از ناو، آن سـلاحی است که می‌تواند این ناو را به قمر دریا فروبرد.»

این تهدید باعث رد فرضیه‌های پیشین شد که معتقد بودند با فرض وقوع جنگ، ایران همانند یمن به دنبال جنگ‌فرسایشی علیه ناوهای هواپیمابر آمریکا برآمده تا آن‌ها را خسته و مجبور به عقب‌نشینی کند. رهبر معظم انقلاب با سخنان دو روز قبل خود، هدف را غرق‌کردن سریع این ناوها تعیین کردند. اگر ایران تحرک آمریکا را با جنگ فراگیر، جنگ منطقه‌ای و غرق‌کردن ناوها پاسخ می‌دهد، پس آنچه هم اکنون در آب‌های جنوب جریان دارد، چیزی جز آماج‌دگی برای اجرای چنین اهدافی نیست. ازسوی دیگر، اگر چنین اهدافی ترسیم شده‌اند، مسدودشدن تنگه هر مز روی شاورهای آمریکایی امری قطعی خواهد بود.

### نکات

درباره تحولات در جریان نکات ذیل حائز اهمیت‌اند.

۱- آمریکا با استفاده‌ناوگان خود در همه نقاط دنیا کشتی‌ها را توقیف می‌کند. اروپا که نیروی دریایی‌اش گسترش‌دهی آمریکا را ندارد، با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی خود این اقدام را انجام می‌دهد. توقیف یک نفتکش ایرانی توسط انگلیس در تنگه جبل الطارق که مورد کنترل این کشور بوده و ورودی غربی دریای مدیترانه است، در تیر ماه ۱۳۹۸ (تابستان ۲۰۱۹) مصداقی از این به‌ویگیری به‌شمار می‌رود. در نمونه‌های اخیر، اروپا با استفاده از تنگنای ژئوپلیتیکی روسیه، برای کشتی‌های این کشور در شمال و جنوب قاره سبز دردمر ساز شده که طی آن تعدادی از کشتی‌ها تحت تعقیب قرار گرفته یا توقیف شده‌اند.

در مقابل این اقدامات، شرق یک گزینه دارد. به غیر از آمریکا، کشوری توانایی تعقیب و توقیف فرامنطقه‌ای کشتی‌های تجاری را ندارد، اما گزینه استفاده از ژئوپلیتیک وجود دارد. چین در تنگه تایوان، ایران در تنگه هر مز و یمن در تنگه باب‌المندب این گزینه را در اختیار دارند. دو مورد از این گزینه‌ها در اختیار محور مقاومت قرار داشته و این محور بارها با موفقیت از این اهرم بهره برده است؛ درحالی‌که چین تاکنون حرکتی در تنگه تایوان صورت نداده است.

در شرایطی که آمریکا نفتکش و کشتی‌های مرتبط با چین، روسیه و ایران را توقیف می‌کند و اروپا در پی توقیف کشتی‌های روسی است، اقدام متقابل شرق باید در تنگه هر مز یا باب‌المندب صورت بگیرد. این اقدام ضرورتاً ارتباطی با وقوع جنگ ندارد و به کشمکش کنونی در دریاها مربوط است. پاسخ شرقی به غرب الزاماً نباید شامل اجرایی کردن توقیف‌شود، بلکه برگزاری رزمایش که نشان‌دهنده

## رزمایش دریایی ایران، روسیه و چین

# تنگه هرمز در حال جوشش!



در شرایطی که آمریکایی‌ها با افزایش حضور نظامی خود در منطقه و به‌ویژه اعزام ناوهای هواپیمابر و رزم‌ناوهای جدید می‌کوشند تا ضربه تهدید ایران را بیش از پیش بالا برده و امکان عملیات نظامی را قریب‌الوقوع نشان دهند، برگزاری رزمایش مشترک ایران، روسیه و چین در منطقه فوق‌العاده حساس تنگه هر مز و در واقع در جایی که اکنون به‌عنوان گل‌گاره جهانی شناخته می‌شود، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. در این بین اظهارنظر مقامات روسی همچون «نیکلای پتروشف» معاون رئیس‌جمهور و رئیس شورای دربارندوی روسیه که برگزاری این رزمایش را به لحاظ زمانی به‌موقع و از جهت راهبردی مهم ارزیابی کرده، حساسیت‌ها را دوچندان کرده است. در همین راستا اندیشکده مطالعات دفاعی و امنیتی آسیا اخیراً تحلیلی تقریباً مفصل در رابطه با برگزاری این رزمایش، اهداف و پیامدهای آن منتشر کرده که در اینجا به برخی جستارهای مهم آن می‌پردازیم.

### سلسله رزمایش‌های کمر بند امنیت دریایی؛ حرکت در راستای بلوغ سیاسی و نظامی

تحلیلگران اندیشکده مطالعات دفاعی آسیا در وهله اول تحلیل خود را بر پیشینه تاریخی و سیر تحول و در واقع تکامل این رزمایش متمرکز کرده‌اند. براین اساس تأکید شده این رزمایش نخستین‌بار در سال ۲۰۱۹ و به ابتکار ایران برگزار شد که البته در همان زمان نیز با اوج‌گیری تنش‌ها در خلیج فارس مقارن شد. رزمایش نخست بر مانورهای تاکتیکی، شبهه‌سازی عملیاتی بر علیه دزدان دریایی و عملیات نجات مشترک تأکید داشت. در ابتدای امر برگزاری این رزمایش نشانه‌ای از تغییر جهت همکاری‌های دوجانبه به‌سوی عملیات سه‌جانبه سازمان‌یافته‌تر میان روسیه، ایران و چین ارزیابی می‌شد. در این شرایط نسخه‌های بعدی رزمایش دامنه و پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرد و به‌ویژه بازتاب‌دهنده پیشرفت‌های برنامه‌ریزی‌شده در راستای تغییر از حضوری نمادین به‌سوی هماهنگی‌های عمیق‌تر عملیاتی بود. بر همین اساس در سال ۲۰۲۳ این رزمایش مشارکت در عملیات‌های شبانه، ادغام هواپیماهای بدون‌سرنشین و اتکا بر تاکتیک‌های نامتقارن دریایی را بر جسته می‌کند که به طور خاص در آبراهه‌های باریکی همچون تنگه هر مز اهمیت داشتند. نسخه ۲۰۲۴ رزمایش در خلیج عمان، عناصری از آتش مستقیم و تمرین‌های افزایش قابلیت همکاری را معرفی می‌کند که نشان‌دهنده عادی‌سازی تدریجی شبهه‌سازی حرکتی در کریدورهای دریایی حساس سیاسی است. در رزمایش سال ۲۰۲۵ به شبهه‌سازی‌های جنگ الکترونیکی توجه نشان داده می‌شود، آن هم در محیطی که با سیستم‌های اطلاعاتی و نظارتی غربی اشباع شده است. در نهایت اعلام اتصال رزمایش کمر بند

آمادگی و اراده است، اثراتی بر طرف مقابل و بر برداشت افکار عمومی دارد.

۲- آمریکا برای دسترسی عمده به منطقه به مسیر دریایی اتکا دارد؛ عمده قوا، تجهیزات و تدارکات از این مسیر قابل انتقال‌اند. مسیر زمینی طولانی بوده، از نظر عبور تسلیحات عظیم و مواد منفجره در جاده‌ها خطرناک و درگیر ودار اجازه کشورها و متأثر از اعتراضات احتمالی ضدجنگ است که می‌توانند جاده‌ها را مسدود کنند. مسیر دوم که هوایی است گران‌قیمت بوده، قادر به حمل وسایل عظیم نیست و در طول جنگ نمی‌توان برای تدارکات گسترده به آن دلخوش کرد. ازاین‌رو راهی جز دریا باقی نمی‌ماند. در مسیر دریایی دو راه مدیترانه و خلیج فارس وجود دارد؛ راه مدیترانه به سس‌رزمین‌های اشغالی و راه خلیج فارس به کشورهای جنوبی آن می‌رسند تا آمریکا به این طریق سازوبرگ خود را وارد منطقه کند.

مسیر مدیترانه محدودیت‌هایی دارد؛ از جمله وسعت کم، تراکم شهرها و تأسیسات رژیم و استقرار قوای صهیونیست‌ها. بهترین راه برای آمریکا ورود به خلیج فارس است که در صورت درگیری نمی‌تواند بدون واکنش ایران باشد. مسدودسازی و اختلال در این مسیر دسترسی آمریکا را محدود کرده و واشگتن را ملزم به اتکا به مسیرهای هوایی می‌کند. بسته‌شدن تنگه هر مز به این معناست که آمریکا باید با جنگنده‌هایی که تدارکاتشان از مسیر هوایی می‌رسد ناوهای هواپیمابر در دریاها بچنگد؛ پس جنگنده‌های مستقر روی زمین و ناوهای هواپیمابر برای جنگ طولانی مدت چندماهه قابل استفاده نیستند و برای نبردی چندماهه به کار نمی‌آیند. اگر محور مقاومت مستند به تحرک زمینی بزند، آمریکا مجبور می‌شود در جغرافیای گسترده‌تری عملیات کند که به معنای فشار تدارکاتی بیشتر است؛ به این مسئله احتمال سقوط برخی پایگاه‌های هوایی آمریکا را باید اضافه کرد. توانمندی دریایی محور مقاومت حتی اگر به تنگه هر مز و اطراف آن، یعنی خلیج فارس و دریای عمان محدود گردد، آمریکا به دلیل این توانمندی قادر به ورود بر تعداد و منطقه و تأمین تدارکاتش برای جنگ طولانی مدت نیست.

۳- ایران از دو منظر قادر به حملات زمینی در منطقه است. نخست آنکه برخی سربل‌های دشمن در نزدیکی آن قرار دارند و دومین موضوع، گروه‌های عضو محور مقاومت هستند. این نیروها در سراسر منطقه حضور داشته و اساس قابلیت آنها امکان هجوم‌های زمینی موجی و آلوده‌سازی محیط‌برای دشمن است. نکته اصلی در این میان، تحرکات مقاومت از مسیر دریاست؛ محور مقاومت باید تقاطعی را که دشمن از آن آتش می‌ریزد خفه کند و این جز با حمله زمینی امکان‌پذیر نیست؛ باین حال در تقاطعی دریا میان محور مقاومت و دشمن فاصله انداخته‌اند و برای دسترسی زمینی به دشمن باید از آن‌ها عبور کرد.

ایران باید از تنگه هر مز و خلیج فارس عبور کرده و یمنی‌ها دریا و تنگه تیران را پیش روی خود دارند. با توجه به احتمال تهاجم یمن از راه دریا و پیاده‌کردن نیرو در سواحل جنوبی خلیج فارس، رژیم صهیونیستی در روزهای اخیر رزمایش‌هایی را در آب‌های ایلات اجرایی کرده و طی آن نبرد شهری را نیز ارزیابی کرده است. اگر دریای سرخ و سواحل گسترده مقابل آن در دو سوی عربستان و مصر برای یمنی‌ها قابل پیمایش اند و تل آویو وقوع این سناریو را جدی گرفته است، پس امسکان حرکت ایران از خلیج فارس و تصرف پایگاه‌های آمریکایی در جنوب تا چه میزان ارزیابی می‌شود؟ باید توجه داشت سناریوی عبور از دریا به ایران اختصاص دارد، اما گروه‌های مقاومت عراقی با دوزدن بال غربی خلیج فارس قادر به دسترسی به طوق جنوبی آن هستند.

۴- قدرت‌های شرقی با رزمایش در آب‌های جنوب در حال نشان دادن اثر نزدیکی جغرافیایی در همکاری‌های آتی هستند. این اتفاق موازنه فراساحلی

## آمریکا بهتر از بقیه معنای آن را می‌فهمد

آمریکا را با مشکل روبه‌رو می‌کند. یکی از منافع ورود قدرت‌ها به مناطق، اختلاف میان بازیگران است. در جنگ‌های جهانی اول و دوم اختلاف میان دولت‌های اروپایی به آمریکا اجازه داد با دعوت دولت‌های ضعیف‌تر وارد اروپا شده و دولت قوی‌تر را مهار کند. عدم مهار دولت قوی‌تر باعث می‌شد این دولت با شکست جبهه مقابل خود بر قاره اروپا مسلط شده و به سمت نفوذ در دیگر قاره‌ها حرکت کند. پیشران اختلافاتی که به قدرت فراساحلی اجازه حضور می‌دهد، رقابت و درگیری میان قدرت‌های بزرگ یک منطقه است. در جنگ جهانی اول امپراتوری‌های آلمان، اتریش-مجارستان و عثمانی در یک طرف و انگلیس، فرانسه و روسیه در طرف دیگر قرار داشتند و همه جزء قدرت‌ها به شمار می‌رفتند.

در شرق، قدرت‌های عمده نظامی شامل چین، روسیه، ایران، هند و ترکیه است؛ دولت‌هایی که در مجموع با نفوذ فراتر از مرزهای خود امکان به حرکت درآوردن قدرت نظامی خود در فراتر از مرزها را دارند. پاکستان هسته‌ای و عربستان گرچه در فراتر از مرزهای خود توان تحرک دارند، اما این تحرک به ظرفیت‌های اطلاعاتی و امنیتی محدود می‌شود و ازاین‌رو چنین کشورهایی در دسته دولت‌های قدرتمند از نظر نظامی قرار نمی‌گیرند. از میان ۵ کشور قدرتمند شرق، سه کشور چین، روسیه و ایران با یکدیگر تا حدی همگرا شده‌اند. وضعیت هند و ترکیه نیز هر چند متفاوت است، اما آن‌ها تاکنون تمایلی برای مواجهه درون‌منطقه‌ای نشان نداده‌اند. ترکیه با وجود آنکه عضوی از ناتو به حساب آمده و این سازمان در خاک این کشور مستقر است، در جنگ اوکراین وارد تقابل با روسیه نشد.

رزمایش چین، روسیه و ایران که هرکدام نظام سیاسی متفاوتی دارند، نه بر مبنای ایدئولوژی بلکه بر اساس منافع جغرافیایی جدید شکل گرفته است. به نظر می‌رسد جاماندگی از این ویژگی است که باعث شده متفکران غربی با اتکا به تفاوت نگاه‌های ایدئولوژیک پکن، مسکو و تهران نزدیک‌شدن آن‌ها به یکدیگر را بسیار دشوار ارزیابی کنند. آسیای کنونی، شبیه اروپا و شرق آسیا در دو جنگ جهانی یا جنگ‌های ناپلئونی نیست.

۵- برگزاری رزمایش سپاه در تنگه هر مز مناسب بر استقرار دریایی آمریکا به طور آشکار در تقابل با این استقرار است. یک سناریو محتمل در باره نایات آمریکا تلاش برای اختلال در کشتیرانی ایران است که استقرار کشتی آمریکا را قطع نمی‌کند. هوشمند در کشتیرانی صورت می‌گیرد که محل اصلی آن تنگه هر مز است. این رزمایش هم‌زمان نشان دادن مسدود بودن مسیر برای انتقال تدارکات آمریکا به منطقه است که سناریو جنگ فراگیر را از میز آمریکا برمی‌دارد.

۶- رزمایش دریایی مشترک چین، روسیه و ایران امری روئین طی سال‌های گذشته بوده، اما عواملی آن را به قضایای کنونی مرتبط می‌کنند؛ این رزمایش از ابتدای شکل‌گیری نمادی از همکاری قدرت‌های شرقی بود و روئین بودن آن در سال‌های گذشتۀ اتریش با استقرار کشتی آمریکا را قطع نمی‌کند. ازسوی دیگر، ایران برای چین و روسیه از نظر ژئوپلیتیکی اهمیت داشته و با تحرکات سال‌های اخیر آمریکا این مسئله تشدید شده‌است. روسیه در جغرافیای خود تحت محاصره غرب است و مرزهایش با چین و ایران تنها گریزگاه‌هایی‌اند که تحت کنترل غرب قرار ندارند. دراین بین مسیر ایران به دلیل نزدیکی و ارتباط به بدنه اصلی روسیه که در غرب این کشور است، اهمیت مضاعفی دارد. پکن و مسکو در پی جنگ ۱۲ روزه محموله‌های ویژه‌ای به دست ایران رسانده‌اند و تحرک دریایی اخیر نیز می‌تواند در راستای اقدام حمایتی تلقی گردد. برخی منابع تعویق رزمایش سپاه و رزمایش ترکیه سه کشور را بر مبنای کاهش تنش در آستانه دور جدید مذاکرات ارزیابی کرده بودند و برگزاری آن پس از آنکه آمریکا تحرکات خود را افزایش داد، می‌تواند مقابله با این تحرکات معنا شود.

راهبردی فراهم می‌کند، به‌ویژه در برابر تحریم‌های اقتصادی یا فشار نظامی از سوی قدرت‌های خارجی. مشارکت روسیه و ون ژئوپلیتیکی تنگه را با واردکردن آن به روایت مسکو درباره حاکمیت چندقطبی اقیانوس، دوچندان می‌کند. وابستگی چین به واردات انرژی از خاورمیانه که تخمین زده می‌شود حدود ۴۰ درصد نیازهای نفتی آن باشد، ثبات دریایی هر مز را به یک ضرورت راهبردی مستقیم مبدل می‌کند و تاب‌آوری اقتصادی را با دیپلماسی نظامی دریایی پیوند می‌دهد.

بر اساس یک ارزیابی کارشناسی، ورود ابرناوشکن و شناورهای سیگنال نوع ۰۵۵ چین به خلیج عمان عملاً به دوران انحصار دریایی ایالات متحده در منطقه پایان داد، موضوعی که تغییر نگرش نسبت به توازن دریایی را بر جسته می‌کند. اگر چه رزمایش ۲۰۲۶ به طور صریح سخالات تپ ۰۵۵ را تأیید نمی‌کند؛ اما الگوی حضور دریایی چین، در راستای تقویت روایت رقابت بر سر برتری دریایی در منطقه خلیج فارس قرار دارد. در نهایت رزمایش کمر بند امنیت دریایی ۲۰۲۶ در کریدوری رخ می‌دهد که امنیت انرژی، سیگنال‌های نظامی، و روایت‌های ژئوپلیتیکی با آسیب‌پذیری‌های سیستماتیک اقتصادجهانی تصادم پیدا می‌کند.

### به‌سوی نظام چندقطبی دریایی

تحلیلگران اندیشکده مطالعات دفاعی آسیا باور دارند که چهارچوب‌بندی رزمایش کمر بند امنیت دریایی ۲۰۲۶ بازتاب‌دهنده همکاری راهبردی روسیه، چین و ایران است، آن هم به‌سوی چشم‌اندازی جایگزین برای حاکمیت جهانی دریایی. در واقع ساختار عملیاتی و زمینه سیاسی این تمرین بازتاب‌دهنده آرمان ساختاری عمیق‌تر، یعنی شکل‌دهی به مسیر جدید دریایی است. تنگه هر مز به‌عنوان عرصه‌ای برای عملیات و نقطه عطف روایت راهبردی نقش آفرینی و توجه جهان را به‌سوی کریدوری جلب می‌کند که در آن توانایی‌های نظامی با وابستگی‌های اقتصادی تلافی پیدا کرده‌اند. در واقع حضور کشتی‌های پیشرفته جنگی، کشتی‌های لجستیک و سکوهای نامتقارن، بازتاب‌دهنده توانایی‌های نامتقارن لایه‌ای است، نه صرفاً یک مشارکت نمادین. درعین حال اعزام نیروی دریایی آمریکا، هشدارهای بازپویایی سیگنال‌های متقابلی را بر جسته می‌سازد که حساسیت‌ها را نسبت به خطر هرگونه اشتباهات محاسباتی افزایش می‌دهد. اینکه کمر بند امنیت دریایی ۲۰۲۶ به تثبیت همکاری‌های دریایی کمک می‌کند یا علانم تشدید رقابت را بروز می‌دهد، به مسیر دیپلماتیک پیش رو و میزان محدودیت‌های عملیات زمینی وابستگی دارد. در کوتاه مدت تنگه هر مز همچنان یک محور راهبردی باقی می‌ماند که در آن حضور دریایی، امنیست انرژی و رقابت ژئوپلیتیکی در جبهه‌ای با هم تصادم می‌کنند که پایداری آن، تأثیری جهانی بر تاب‌آوری اقتصادی و نظم بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت.

# در شرایط بحران چطور خبر بخوانیم؟

### ادامه از صفحه یک

۳- نباید فراموش کرد که فضای رسانه‌ای امروز، بیش از آنکه بستری برای اطلاع‌رسانی بر محور حقیقت باشد، بر مدار توجه می‌چرخد. در چنین فضایی، بحران‌ها و رخداد‌های پر تنش، «کالای» جذابی برای جلب توجه مخاطب و افزایش بازدید محسوب می‌شوند. از این رو، برخی رسانه‌ها با برجسته‌سازی مداوم احساس خطر و اضطراب، مخاطب را در چرخه بی‌پایان پیگیری نگه می‌دارند. در نتیجه، با برجستگی بحران و خطر مخاطب را متقاعد می‌سازند که توقف در پیگیری اخبار، به معنای عقب‌ماندگی یا بی‌مسئولیتی است. این چرخه، تحلیل و کنش‌ها در جامعه را از واقعیات عینی جامعه دور کرده و بر اساس واقعیات برساخته رسانه‌ای شکل می‌دهد.

۴- پیام‌های این چرخه تنها دامن‌گیر مخاطبان عادی نیست، بلکه فعالان رسانه‌ای را نیز تهدید می‌کند. در فضایی که «توجه» ارزشمندترین سرمایه است، بسیاری محتمل است که معیارهای فعالیت حرفه‌ای به تدریج از اثرگذاری واقعی و هدایت جامعه فاصله گرفته و به شاخص‌های کمی نظیر سرعت واکنش، تعداد بازدید و حجم تولید محتوا تقلیل یابد. در این رقابت نفس‌گیر، محتوای با هیجان بالاتر، جذاب‌تر و بحرانی‌تر فراگیرتر خواهد شد، زودتر گفتن بر دقیق‌تر گفتن پیشی می‌گیرد و زمینه برای فراگیری اخبار جعلی فراهم می‌شود. بدین ترتیب، بحران به جای آنکه موضوعی برای اقدام و چاره‌جویی اجتماعی از طریق رسانه و فضای مجازی باشد، به سسوخنی برای استمرار تولید محتوا و جلب توجه کاربران تبدیل می‌شود.

### مواجهه با این چالش‌ها

البته راه‌حل این مسئله، قهر یا خبر نیست؛ همان‌طور که اخبار بسیار زیاد می‌توانند فرسایش روانی ایجاد کند، عدم آگاهی نیز می‌تواند به اضطراب و پریشانی کاربران دامن بزند؛ مثلاً قطع کامل شبکه‌های اجتماعی داخلی در اغتشاشات اخیر و عدم تدبیر لازم برای اطلاع‌رسانی صحیح، احساس ناامنی و سردرگمی برای کاربران ایجاد نمود. علاوه بر این، عدم اطلاع از شرایط و مواجه‌شدن یکباره با حجمی از اخبار و اطلاعات (پس از دسترسی دوباره به شبکه‌های اجتماعی) احتمال درگیر شدن بیش از حد کاربر را نیز بالاتر می‌برد و قدرت تحلیل و هضم محتوا نیز به تبع پایین‌تر خواهد آمد؛ لذا امکان خطای شناختی کاربران با غرق شدن در گرداب افکار همسو نیز بالاتر خواهد رفت.

با توجه به پیامدهای ناگوار بیان شده، اگر چه بازیگران مختلف مثل دولت، رسانه‌ها و فعالان خبری مسئولیت‌های مهمی را بر عهده دارند، اما در سطح کاربران، علاوه بر این، عدم اطلاع از شرایط و اخبار لازم است:
۱- کاربر به میزان متوسطی از اخبار برای شناخت صحنه کنفا کند و رفتارهای پر بسامد و مستمر خود در این موضوع را کنترل نماید.

۲- حتی الامکان آگاهی از شرایط، با تأمل و تصمیم‌گیری پیرامون نقش آفرینی فردی و اجتماعی باشد تا از تخذیر حس مسئولیت جلوگیری شود.

۳- در این شرایط به جای توجه به القانات تشدیدکننده بحران، به‌طور ویژه به صحت و دقت محتوا توجه شود.

۴- باید مراقب بود که تحلیل‌های برآمده از خبر متناسب با واقعیات جامعه باشد نه براسخت برآمده از سازوکارهای الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های همفکر؛ لذا برای جمع‌بندی منطقی، اخبار با منابع مختلف دارای سلبقه‌های متفاوت بررسی شود.

۵- رسانه‌های مطمئن‌تر و منطقی‌تر برای دریافت اخبار انتخاب شوند و نه رسانه‌هایی که با القای حاکثرتی ناامنی و بحران، به دنبال جذب کاربر و مخاطب هستند.

۶- به‌جای دنبال کردن گروه‌ها و کانال‌های مختلف خبری، تعداد محدود اما موثق و مورد اطمینان از این منابع دنبال و پیگیری شوند.

# روشنفکران ناراضی؛ کنشگران غایب

### ادامه از صفحه یک

این‌جاست که ایده «جنبش هم‌آفرینی ایران آینده» معنا پیدا می‌کند؛ حرکتی اجتماعی – نهادی برای آنکه امید، صرفاً یک حس خوب نباشد و به برنامه و سازوکار تبدیل شود. هم‌آفرینی یعنی هیچ‌کس فقط تماشاگر نباشد؛ شهروند، متخصص، دانشگاه، رسانه، نهاد مدنی، بخش خصوصی و دولت هرکدام سهمی از ساختن را بپذیرند. جوهره این جنبش در یک جمله ساده خلاصه می‌شود: حق نقد، زمانی ارزشمند است که با سهمی از مسئولیت آینده همراه باشد، یعنی اگر نقد می‌کنیم یا باید پیشنهاد اجرایی بدهیم یا در یک کار واقعی شریک شویم یا پای پیگیری و پاسخ‌گویی باشیم. نقد بدون تعهد، صرفاً خشم و بی‌اعتدالی تولید می‌کند. در عمل، «هم‌آفرینی» می‌تواند با شکل‌دادن به شبکه‌های کنشگری تحقق یابد؛ جمع‌های محلی و تخصصی که مسئله‌های واقعی را انتخاب می‌کنند – آب، مدرسه، محله، اشتغال، محیط‌زیست، سلامت، حکمرانی شهری – و برای هر مسئله، سه‌چیز را هم‌زمان پیش می‌برند؛ گفت‌وگو، تصمیم و اقدام قابل‌سنجش. نه نقد کور و غیرسازنده و نه نمایش، بلکه کارهای کوچک اما واقعی، قابل گزارش و روایت و تکرار‌پذیر. این جنبش، آینده را در چهارچوب معناهایی قابل‌فهم صورت‌بندی می‌کند؛ ایران مردمی، ایران بین‌الملل، ایران نوآفرین، ایران تاب‌آور؛ استعاره‌هایی که یادآوری می‌کنند هرکدام از ما – حتی در مقیاس کوچک – می‌توانیم هم‌آفرین باشیم. آینده را نه خوش‌بینی ساده‌لانه می‌سازد و نه بدبینی بی‌هزینه. آینده را کسانی می‌سازند که حاضرند تصمیم بگیرند، هزینه بدهند، اشتباه کنند، اصلاح کنند و پاسخ‌گو بمانند. رهایی از سندرم گلام به معنای خاموش کردن نقد نیست؛ به معنای بالغ کردن آن است، یعنی بپذیریم هرکس حق نقد دارد؛ اما این حق زمانی معنا پیدا می‌کند که با سهمی حتی کوچک از مسئولیت آینده همراه باشد. ایران آینده، نه با غرزدن، بلکه با هم‌آفرینان مسئول ساخته می‌شود.

